

بسم الله الرحمن الرحيم

سوره ی مبارکه طارق

استادضرابی خرداد ۱۴۰۰

جلسه چهارم ۱۴۰۰/۳/۱۹

آیات شریفه : «وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ (۱۱) وَالْأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ (۱۲) إِنَّهُ لَقَوْلُ فَصْلٍ (۱۳) وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ (۱۴) - سوگندبه آسمان پربران (۱۱) و سوگند به زمین پرشکاف [که گیاهان از آن می‌رویند]. (۱۲) [که] در حقیقت قرآن گفتاری قاطع و روشنگر است (۱۳) و آن شوخی نیست (۱۴)»

عنوان: سوگندهایی از جنس برهان و شهود

« وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ * وَالْأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ » از سوگند به آسمان و زمین، خداوندگار رؤوف، راهی را در برابر چشمان ما نهاده است تا با همه وجودمان بتوانیم تصدیق کنیم که « إِنَّهُ لَقَوْلُ فَصْلٍ » که قرآن یا همان آیات الهی (چه مکتوب و چه طبیعی و چه انفسی و چه فوق آن) فصل است؛ یعنی جدا کننده حق از باطل است. اما آسمان و زمین چگونه می‌تواند این مهم را اثبات کند؟ زیرا کسی دوست ندارد در موهومات باطل گرفتار باشد و حقیقت را نداند؛ این درست مانند بینایی و داشتن چشم است نسبت به نابینایی، اگر جلوی چشم کسی را بگیریم که نتواند ببیند، احساس ناراحتی کرده، دست ما را کنار می‌زند تا بتواند ببیند. همین میل شدید در همه ما نسبت به دانستن واقع و حقیقت وجود دارد؛ اما واقعیت چیست؟ و حقیقت کدام است؟

باید گفت: واقعیت، زمین و آسمانی است که خداوند در برابر چشمان ما قرار داده و با تعامل میان آن دو (به یک نظر با زوجیت و نکاح بین آن دو، همه پدیده‌های عالم طبیعت پا به عرصه وجود می‌گذارند، البته لازم است در محل خود توضیح داده شود که زوجیت به مفهوم عام خود در همه موجودات عالم امکان و بین تجلیات اسماء و صفات الهی، احاطه، فضل، تقدم و جریان دارد؛ به نحوی که

ویژگی موجودی که مظهر دو اسم «المنتقم» و «القاهر» می باشد، متفاوت است با ویژگی موجودی دیگر که مظهر «المنتقم» و «الرحیم» است. البته نباید فراموش کرد که بنا به قاعده «الاسماء الإلهية كلها في الكل» همه اسماء در ذات مشترک و در مظاهر مختلفند؛ کما اینکه امام باقر سلام الله علیه در دعای سحر فرمود: «اللهم إني أسألك من أسمائك بأكبرها، و كلِّ أسمائك كبيرة».)

جسم خاك از عشق بر افلاك شد كوه در رقص آمد و چالاك شد

عشق جانان طور آمد عاشقا طور مست و خر موسي صاعقا

خداوند، زمین را با صفت «ذات الصّدّع» معرفی نموده و به آن سوگند خورده است یعنی زمین پرشکاف که گیاهان و دیگر موجودات از آن می‌رویند (البته این مفهوم عام بوده، اختصاصی به این مورد ندارد.) و نیز خداوند آسمان را با صفت «ذات الرّجّع» معرفی نموده و به آن سوگند خورده است، یعنی آسمان پر باران (البته رجع نیز مفهوم عامی دارد که یکی از بارزترین مصادیق آن در عالم طبیعت، آب ریزان از آسمان می‌باشد.) خداوند از نکاح این زوج که از طریق وارد شدن آب باران در شکاف‌های زمین تحقق می‌یابد، زمین را رحم و کارخانه صنع خود قرار داده است که می‌تواند در دل خود، نطفه گیاه و حیوانات را پرورد و همه آنچه در جهان خارج و واقعیت که ملاک درستی و نادرستی افکار و اندیشه‌ها است (حقیقت)، پدید آورد. اگر می‌خواهی بدانی که چیزی واقعیت دارد، باید ببینی که آیا در جهان خارج از افکار ما و جهان طبیعت وجود دارد یا نه؟ (همین ملاک درباره عالم ملکوت وجود دارد که درستی و نادرستی درک ما از عالم ملکوت باید با آنچه در عالم ملکوت وجود دارد سنجیده شود و به همین ترتیب درباره عوالم مجرد از ماده که قرآن از آن‌ها خبر می‌دهد.)

بنابراین آنچه انسان انجام می‌دهد، در صورت هماهنگی و مطابقت با حقایق موجود در زمین و آسمان، درست و ستودنی خوانده می‌شود و آنچه در تعارض و برخورد با پدیده‌های موجود در آسمان و زمین باشد، تباهی و فساد خوانده می‌شود و به همین ترتیب خواهد بود فهم همه معانی دیگر مانند ظلم و عدالت و غیر آن و این است معنای «إِنَّهُ لَقَوْلٌ فَصْلٌ» که با کسی شوخی ندارد «وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ»

«

نقش قرآن تا درین عالم نشست نقشه های پاپ و کاهن را شکست
فاش گویم آنچه در دل مضمَر است این کتابی نیست چیزی دیگر است
چون بجان در رفت جان دیگر شود جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

عنوان: تعمیم مفهوم آسمان و زمین به همه ارکان وجود

معادل واژه «آسمان» در عربی «سما» است به معنی «آنچه در بالا جای دارد، از ریشه سُمُو، سُمی و یا سَمُو و در لغت به معنای «فوق و بالای هر چیزی» و «چیزی بالای چیز دیگر و محیط بر آن (راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ص ۲۴۳) و «ارض» به معنای کره زمین، اسم خاص و عَلَم شخصی ولی از نظر ادبی، اسم جنس است (اسماعیل بن حماد جوهری، الصحاح، ماده ارض)

بر این اساس گستره آسمان و زمین می تواند اعم از عالم مادی و مجرد باشد. یا مثلاً می توان از نسبت میان جسم انسان به روح او، تعبیر به زمین وجود انسان نسبت به آسمان وجودش نمود و یا اینکه هر عالمی از عوالم وجود را نسبت به عالم پایین تر خود، آسمان و عالم پایین را زمین تلقی نمود. و این نسبت در میان همه عوالم وجود صادق می باشد. یکی دیگر از معانی ارض و عالم طبیعت «دلبستگی» است و در برابر سما، و ماورای طبیعت، به معنای «حریت و رها بودن از تعلقات و آسمان معنویت» است؛ در قرآن می خوانیم: «وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ - اما او [بلعم باعورا] به زمین [جهان طبیعت] دل بست و از خواهش های خویش پیروی کرد؛ پس مثل او چون سگ است» (اعراف/ ۱۷۶) «أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ» در این آیه شریفه به معنای دلبسته شدن به عالم طبیعت بکار رفته است؛ در مقابل از جود و سخای آسمان و نعمت و برکت زمین وجود انسان نیز (که می توان آن را معادل ایمان و اعمال صالح دانست)، انسان به معرفتی یقینی و جازم می رسد که حکمت امور، به اذن الهی برای او معلوم شده، سخنانی می گوید، برگرفته از سخن آفریدگار جهان که سخن و کلام فصل، جدا کننده حق از باطل، نورانی و هدایت کننده است. «هُدًى وَرَحْمَةً لِّلْمُحْسِنِينَ - که هدایت و رحمت است برای نیکوکاران عالم. «(لقمان/ ۳)

از این رو در نصایح بزرگان دین می‌خوانیم که انسان نباید چسبیده به زمین باشد؛ واقعیتی که اهل معنا دائماً آن را تجربه می‌کنند؛ وقتی انسان به حقایق عالم بالا می‌اندیشد، آسمانی شده، روحش به پرواز در می‌آید و نیز در منامات صادق‌اش صحنه پرواز روح خود را مشاهده می‌کند و از آن لذت می‌برد؛ پروازی که اهل زمین و زمینیان در نظر او کوچک شده، دست شستن از آنها آسان می‌گردد. «عَظُمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ، فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ - خداوند در باطنشان بزرگ، و غیر او در دیدگانشان کوچک است» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۳)

حال اگر بپرسیم که چگونه می‌شود آسمانی شد؟ با مبنایی که گفته شد پاسخ روشنی دارد؛ وقتی که بندها از دست و پای دل باز شود و انسان بتواند پرواز کردن را با عمل به تعالیم شرع مقدس اسلام از نماز و روزه و صدقات و احسان و نیکی به عنوان مشق هر روز زندگی، تجربه کند. رزقنا الله وایاکم .

در هوایش سر سپارم، در قدومش جان بریزم

گر برویم در گشاید، گر به نازی باز گردد

سایه افکن بر سرم، ای سرو بستانِ نکویی

تا که جانم از جهان، آماده پرواز گردد

عنوان: همه از آسمانیم و به آسمان باز می‌گردیم

مفهوم دیگری از «وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ * وَالْأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ» با توجه به ویژگی آسمان «ذَاتِ الرَّجْعِ» از ریشه رجع و رجوع، حکایت از رفت و برگشتی دارد که همه آنچه در زمین است را پدید آمده از آسمان و بازگشت کننده به آن معرفی می‌کند. با توجه به ویژگی زمین «ذَاتِ الصَّدْعِ» به معنای شکاف برداشتن بکار رفته است (چنانکه در مفردات و صحاح آمده) و در آیه شریفه «مَتَّصِدَعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ» ترجمه می‌شود «کوه از ترس و عظمت خدا خاشع و متلاشی می‌گشت.» و هر چه که در زمین است از هم شکافته شده دوباره به آسمان باز می‌گردد.

در آیات قرآن می‌خوانیم که گسترش زمین بعد از خلق آسمان بوده است: «رَفَعَ سَمَكَهَا فَسَوَّاهَا * وَأَغْطَشَ لَيْلَهَا وَأَخْرَجَ ضُحَاهَا * وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا * أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَاهَا * وَالْجِبَالَ أَرْسَاهَا * مَتَاعًا لَكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ - (نازعات / ۲۸ - ۳۳)» آنچه که از این آیات و روایات دحو الارض فهمیده می‌شود، این است که زمین همه چیز خود را از آسمان دارد.

البته عالی‌ترین مفهوم آسمان به خلق اول صادق است که در روایت می‌خوانیم: امام باقر (علیه‌السلام) در القاء این مطلب که اصل وجود ما (نور نبی اکرم و اهل بیت طاهرینش) حقیقتی آسمانی است، فرمود: «یا جابرُ إِنَّ اللَّهَ أَوَّلَ مَا خَلَقَ، خَلَقَ مُحَمَّدًا وَ عِزَّتِهِ الْهُدَاةَ الْمُهْتَدِينَ... - جابر بن یزید گوید: امام باقر علیه السلام بمن فرمود: ای جابر همانا خدا در اول آفرینش (محمد صلی الله علیه و آله) و خاندان رهنما و هدایت شده او را آفرید، و آنها در برابر خدا اشباح نور بودند عرض کردم: اشباح چیست؟ فرمود: یعنی سایه نور، پیکرهای نورانی بدون روح، و (محمد صلی الله علیه و آله) تنها به يك روح مؤید بود و آن روح القدس بود که او و خاندانش بوسیله آن روح خدا را عبادت میکردند و از این جهت خدا ایشان را خویشان دار، دانشمند، نیکوکار، برگزیده آفرید، با نماز و روزه و سجود و تسبیح و تهلیل خدا را عبادت می‌کردند و نمازها را می‌گزاردند و حج می‌کردند و روزه می‌گرفتند.» (کلینی، اصول کافی ۴۲۲/۱) و نیز فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَ الْعَقْلَ وَ هُوَ أَوَّلُ خَلْقٍ مِنَ الرُّوحَانِيِّينَ ... - خداوند عزَّ و جلَّ عقل را آفرید و آن نخستین مخلوق روحانی بود... سپس برای عقل هفتاد و پنج سرباز قرار داد... از میان آن هفتاد و پنج سربازی که برای عقل قرار داد، یکی خوبی است که وزیر عقل است و در مقابل آن بدی را قرار داد که آن وزیر جهل است و دیگر ایمان است که دشمن آن کفر می‌باشد و دیگری تصدیق است که در مقابلش انکار قرار دارد و دیگری امید است که در برابرش نومیدی می‌باشد...» (کلینی، اصول کافی ۲۱/۱)

با توجه به این چشم‌انداز دیگری که گفته شد، آیات «وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ * وَالْأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ» که با سوگند الهی همراه است، ماهیت انسان را آسمانی و بازگشت او را به آسمان معرفی می‌کند، حقیقتی که مجدداً جزمیت و حتمیت آن در آیات «إِنَّهُ لَقَوْلُ فَصْلٍ * وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ» تاکید می‌شود و آن جدی گرفتن

موضوع بازگشت به جهانی است که به آن تعلق داریم. این هشدارها همه برای آماده شدن جهت سفر به دیار ابدی است. افسوس که تا انسان به آن مبتلا نشود به خود نمی‌آید که دیگر دیر است «أَلْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ - تا آنجا که به ملاقات قبور رفتید (کنایه از مرگ حتمی)» امیرمؤمنان (ع) در ضمن خطبه‌ای به مردمان چنین سفارش می‌کند: «أَوْصِيكُمْ بِذِكْرِ الْمَوْتِ وَ إِفْلَالِ الْعَفْلَةِ عَنْهُ، وَ كَيْفَ غَفَلْتُمْ عَمَّا لَيْسَ يُغْفَلُكُمْ...- شما را به یاد کردن مرگ و کاستن بیخبری‌تان از آن سفارش می‌کنم. چگونه از چیزی غافلید که شما را رها نمی‌کند و از شما غافل نیست؟ چگونه از کسی که مهلت نمی‌دهد (ملک الموت) مهلت می‌طلبید؟ برای پند دادن به شما مردگان بسنده‌اند که آنان را دیدید. بر دوش‌ها به گورهایشان بردند، نه خود سوار بودند؛ در گورهایشان فرود آوردند، نه خود فرود آمدند. گویی آنان آباد کننده دنیا نبودند، و گویی همیشه آخرت خانه‌هایشان بود، و پیوسته در آن غنودند. آنچه را وطن خود گرفته بودند، از آن رمیدند؛ و در آنجا که از آن می‌رمیدند، آرمیدند. بدانچه از آن جدا شدند، سرگرم گردیدند؛ و جایی را که بدان رفتند، تباه گردانیدند. نه از زشتی، باز گردیدن توانند؛ و نه بر کار نیک، افزودن. به دنیا خو گرفتند و آنان را فریفته ساخت؛ و بدان اعتماد کردند و بر خاکشان انداخت. پس بر یکدیگر پیشی گیرید خدایتان بیامرزد! در خانه‌هایتان که شما را آباد کردن آن فرموده‌اند، و بدانچه خواهان آنتان ساخته‌اند و بدان خوانده‌اند. و با شکیبایی بر طاعت خدا و دوری گزیدن از معصیت او، کامل ساختن نعمتهایش را بخواهید، که فردا به امروز نزدیک است، و چه شتابان گذرد ساعتها در روز، و روزها در ماه، و ماه‌ها در سال، و سال‌ها در دوران زندگانی کوتاه.» (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۸)

چون صبا با تن بیمار و دل بی‌طاقت	به هواداری آن سرو خرامان بروم
در ره او چو قلم گر به سرم باید رفت	با دل زخم کش و دیده گریان بروم
به هواداری او ذره صفت رقص کنان	تا لب چشمه خورشید درخشان بروم